

همچو عکس ماه اندر آب جو^۱

نقدی بر مقاله «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»

عباس واعظزاده

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

ارجاع‌نویسی و مستندسازی امروزه یکی از ملزومات اصلی و مسلمات تحقیق محسوب می‌شود؛ از همین رو کتاب‌های روش تحقیق از یک سو و مجلات علمی - پژوهشی از سوی دیگر بر این امر بسیار تأکید می‌کنند. در یکی از کتاب‌های روش تحقیق در این باره می‌خوانیم:

سیل مقاله‌ها در همایش‌ها و نشریات دانشگاهی و در پی آن تألیف مقالات همسان و همانند، کار دانشگاهیان را دشوار کرده است. برای پژوهشگر دانشگاهی، شناخت اطلاعات اصیل و استناد به صاحب اصلی اندیشه و منابع دست‌اول یک ضرورت مسلم است (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

نگارنده در حین مطالعه مقالاتی در حوزه مطالعاتی خود (انواع ادبی)، متوجه مشابهت‌هایی بین مطالب یک مقاله علمی - پژوهشی با مقاله متقدم بر آن شد؛ مطالب مشابهی که نشانه‌ای مبنی بر اقتباس مشروع و مستند آن‌ها از منبع متقدم وجود ندارد. نویسنده مقاله «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک» (۱۳۸۸)^۲ در «بخش اول» مقاله خود - که به طبقه‌بندی انواع شعر فارسی اختصاص دارد -^۳ نظرها و ایده‌هایی را در این خصوص مطرح کرده که پیش از آن در مقاله «انواع ادبی در شعر فارسی» (پورنامداریان، ۱۳۸۶) بیان شده است؛ بدون اینکه به آن اشاره کند یا ارجاع دهد.

بر نظرها پوشیده نیست که ایده تقسیم انواع ادبی به سه یا چهار نوع کلی حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، و انطباق آن با شعر فارسی، اولین بار در زبان فارسی به‌طور جدی در مقاله‌ای از محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان «انواع ادبی و شعر فارسی» (۱۳۵۲) مطرح شد و پس از آن پژوهشگران به بسط این ایده در کتاب‌ها و مقالات خود پرداختند که از آن جمله می‌توان به «انواع ادبی در اروپا و ایران» (فرشیدورد، ۱۳۵۸)،

انواع ادبی (شمیسا، ۱۳۶۹)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی (رزمجو، ۱۳۷۰)، انواع شعر فارسی (رستگارفسائی، ۱۳۷۳)، انواع ادبی: شمه‌ای از سیر گونه‌های ادب در تاریخ ادبیات فارسی (عبادیان، ۱۳۷۹)، «انواع ادبی در شعر فارسی» (پورنامداریان، ۱۳۸۶) و مقاله مورد بحث (۱۳۸۸) اشاره کرد. بنابراین ایده دسته‌بندی انواع ادبی مسئله تازه‌ای نیست و در زبان فارسی سابقه‌ای حدوداً چهل‌ساله دارد.^۴ اما ایده «جایگزینی نوع تعلیمی به جای نمایشی» که نویسنده مقاله مورد بحث آن را «پیشنهاد خود» می‌داند، با در نظر گرفتن جزئیات آن و شکل خاصی که در ادامه نشان خواهیم داد، نه در مقاله شفیع کدکنی و نه در کتاب‌ها و مقالات دیگر، بلکه در مقاله پورنامداریان مطرح شده است.

پورنامداریان در مقاله «انواع ادبی در شعر فارسی» ایده خود را در خصوص ایجاد تغییر در تقسیم‌بندی یونانی انواع ادبی برای انطباق آن با شعر کلاسیک فارسی چنین مطرح می‌کند:

ما می‌توانیم برای نظم بخشیدن و طبقه‌بندی شعر کلاسیک فارسی همان تقسیم‌بندی یونانی را با تغییر اندکی بپذیریم [...] از انواع شعر بنا بر تقسیم‌بندی یونانی، نوع حماسی و غنایی آن در شعر فارسی موجود است. اما در شعر فارسی، ما شعر نمایشی نداشته‌ایم [...] می‌توان در ارتباط با شعر فارسی، شعر حکمی و تعلیمی را به جای آن گذاشت [...] اگر این سه نوع اصلی [...] را به عنوان انواع اصلی شعر بپذیریم، می‌توان ذیل هر کدام اقسام یا انواع فرعی مربوط به آن نوع اصلی را گرد آورد (۱۳۸۶: ۸ - ۹).

نویسنده مقاله مورد بحث نیز عیناً همین ایده را «پیشنهاد خود» برای طبقه‌بندی شعر فارسی می‌داند:

بر خلاف نظر ارسطو که کل ادبیات تخیلی - اعم از شعر و نثر - را ذیل سه نوع اصلی جای داده است، برای طبقه‌بندی شعر و نثر دو الگوی متفاوت پیشنهاد می‌شود [...] دو تفاوت دیگر طرح ما با تقسیم‌بندی ارسطو [...] نخست اینکه ما به جای درام که در ادبیات کلاسیک خودمان نمونه‌ای برای آن نداریم، نوع «تعلیمی - القایی» پیشنهاد می‌شود و دو دیگر اینکه زیرمجموعه هر سه نوع کاملاً متناسب با جریان‌های شعری در ادب فارسی تنظیم شده است (ص ۸۵).

پورنامداریان در ادامه برای توجیه طرح خود به نظر افلاطون درباره قوای سه‌گانه نفس انسانی استناد می‌کند و انواع سه‌گانه را با آن انطباق می‌دهد:

تقسیم‌بندی شعر به این سه نوع با قوای سه‌گانه نفس انسانی که از زمان افلاطون تاکنون اعتبار خود را ازدست نداده است نیز همخوانی و موازنه دارد. انسان یا می‌اندیشد یا دچار انفعالات نفسانی یعنی احساس و عواطف می‌شود یا در حال کار و عمل است. هر یک از این احوال به یکی از قوای نفسانی یعنی عقل، عاطفه و اراده ارتباط دارد. هر یک از این قوا و ملکات نفس انسانی نیز به یکی از عوالم انسانی ارتباط پیدا می‌کند. عقل با افکار و اندیشه، عاطفه با جهان هنر و اراده با جهان عمل و رویدادهای اجتماعی پیوند دارد. افلاطون عقیده دارد ساخت‌های ذهنی مولود این قوای نفسانی علم و فلسفه، هنر و تاریخ است [...] ما می‌توانیم سه نوع شعر را نیز متمایل به یکی از این سه قوه بدانیم؛ زیرا هر یک از آن‌ها به یکی از این ساخت‌های ذهنی تمایل دارد. حماسه با تاریخ، شعر غنایی با هنر و شعر حکمی با فلسفه و علم مناسبت بیشتری دارد (۱۳۸۶: ۱۰).

نویسنده مقاله مورد بحث نیز عیناً همین نظر را برای توجیه طرح خود ذکر کرده است:

افلاطون در وجود آدمی سه قوه اصلی را تشخیص می‌دهد. «بخش عقلانی»، «بخش عاطفی» و «بخش ارادی» [...] به نظر افلاطون، این سه بخش با یکدیگر تعامل دارد، منتها هر بار یکی از آن‌ها زمینه اصلی شخصیت را در سیطره خویش می‌گیرد. در نظر وی «فلسفه»، «هنر» و «تاریخ» به ترتیب حاصل غلبه هر یک از آن سه قوه هستند. «نوع غنایی» محصول لحظاتی است که بخش خواهش‌ها و عواطف در وجود شاعران غلبه دارد. «حماسه» نتیجه ذهنی غلبه بخش اراده در روان آن‌هاست و شعر «تعلیمی» [...] برآمده از بخش عقلانی شاعران است (صص ۸۹ - ۹۰).

پورنامداریان برای استحکام بخشیدن به طرح خود این بار از نظر هگل درباره نحوه ارتباط انواع سه‌گانه با ذهنیت و عینیت بهره می‌گیرد و می‌گوید:

شعر حماسی از «او» در حال عمل با «تو» سخن می‌گوید. شعر غنایی از «من» در احوال عاطفی با «من» سخن می‌گوید. شعر حکمی از «من» در حال اندیشیدن با

«تو» سخن می‌گوید [...] شعر حماسی بر عین (او) تأکید دارد، شعر غنایی بر ذهن (من)، و شعر تعلیمی و حکمی هم بر عین (او) و هم بر ذهن (من) تأکید دارد. این همان نظری است که هگل دربارهٔ سه نوع ادبی یونان گفته است. هگل عقیده دارد حماسه، تمامی زندگی فکری و معنوی و کلی یک دوران تاریخی را روشن می‌کند. در مقابل شعر تغزلی یا غنایی بر بنیاد ذهنیت استوار است و یک‌سر با روح سوپژکتیو و فردی سروکار دارد [...] شعر نمایشی دو گونه روح آبژکتیو و روح سوپژکتیو را با یکدیگر ترکیب می‌کند و هر دو گونه شعر غنایی و حماسی را با خود همراه می‌کند [...] شعر حکمی و تعلیمی [...] از این نظر که عین و ذهن را ترکیب می‌کند نیز بی‌شبهت به مقاصد و ساختار شعر نمایشی نیست (۱۳۸۶: ۱۰ - ۱۱).

نویسنده مقاله مورد بحث نیز همین نظر را دستاویز «طرح پیشنهادی خود» قرار

می‌دهد و می‌نویسد:

وجوه تمایز انواع چیست؟ [...] می‌توان با الهام از سخنان فیلسوفانی مثل هگل و با استفاده از سه ضمیر «من»، «تو» و «او» تفاوت انواع را مشخص کرد. توضیح مطلب به این قرار است: محور بیان در نوع غنایی، گزارش عواطف «من» شاعر است [...] در شعر حماسی، «او» و «روایت» دربارهٔ او اصالت دارد [...] در شعر تعلیمی - القایی، محوریت با مخاطب یا «تو» است [...] از نظر کیفیت ارتباط اثر هنری با عین و ذهن نیز می‌توان تمایزی میان انواع قائل شد [...] نوع حماسی به قطب عینیت تمایل جدی دارد، نوع غنایی به قطب ذهنیت و نوع تعلیمی القایی به وضعیت بینابینی (صص ۸۸ - ۸۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مباحث مقاله مورد بررسی را پیش‌تر پورنامداریان در مقاله خود مطرح کرده است؛ با وجود این، نویسنده مقاله مورد بررسی طبقه‌بندی شعر کلاسیک فارسی را به سه گونه اصلی غنایی، حماسی و تعلیمی - القایی «طرح پیشنهادی خود» می‌داند! (ص ۸۵) تنها تفاوتی که در این میان دیده می‌شود، تغییر جملات و عبارات است (مثل تغییر نام نوع «حکمی - تعلیمی» به «تعلیمی - القایی»)، و گرنه ایده همان ایده است.

در پایان این نکته نیز گفتنی است که در بخشی از مقاله مورد بحث، با عنوان سابقه طبقه‌بندی انواع در شعر فارسی - که در واقع همان بخش پیشینه تحقیق مقاله است - به نظر و آثار کسانی همچون بهار، همایی، شفیع کدکنی، رزمجو و رستگارفسائی در این خصوص اشاره شده؛ اما نامی از مقاله پورنامداریان نیامده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هر چه در وی می‌نماید عکس اوست / همچو عکس ماه اندر آب جوست (مولوی)
۲. زرقاتی، سیدمهدی (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک». پژوهش‌های ادبی. س ۶. ش ۲۴. صص ۸۱ - ۱۰۶. این مقاله که با اندکی تفاوت در عبارات، بخشی از کتاب *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی* (تهران: سخن، ۱۳۸۸، صص ۱۰۱ - ۱۲۳) است، اندکی قبل از کتاب مذکور منتشر شده است.
۳. بخش دوم مقاله مورد بحث - که به طبقه‌بندی انواع نثر فارسی اختصاص دارد - خارج از موضوع این مقاله است. اما همین قدر گفتنی است که نویسنده با توجه به کندوکاوهایش در متون نثر دوره پیشاسلامی و اسلامی، طبقه‌بندی‌های درخور تأملی برای هر یک از این دو دوره ارائه داده است؛ اما در نهایت در مورد نوشتارهای ادبی روایی، به نوعی به همان طبقه‌بندی سه‌گانه در مورد شعر فارسی (حماسی، غنایی و تعلیمی - القایی) بازمی‌گردد: «پیشنهاد می‌شود که اولاً ادبیات دوره پیشاسلامی [اعم از شعر و نثر] را که بیشتر در قالب سنت شفاهی و ادبیات شفاهی قرار می‌گیرد، در قالب سه نوع اصلی (روایت‌های حماسی، روایت‌های غنایی و روایت‌های تعلیمی - القایی) طبقه‌بندی کنیم» (ص ۱۰۴). وی نوشتارهای ادبی روایی دوره کلاسیک را نیز به چهار نوع تقسیم می‌کند: روایت‌های وفادار به اسطوره (روایت‌های پهلوانی [= حماسی])، روایت‌های وفادار به افسانه (عامیانه) (روایت‌های تعلیمی، عاشقانه و تفننی)، روایت‌های وفادار به واقع‌نمایی (روایت‌های داستانی، زندگی‌نامه‌ای، سفرنامه‌ای، تاریخی و تفننی) و روایت‌های وفادار به عبور از واقع‌نمایی (روایت‌های تمثیلی، سمبلیک و سورئالیست) (ص ۱۰۳). این در حالی است که نویسنده در ابتدای مقاله طراحی واحد برای انواع شعر و نثر را مردود دانسته بود: «بر خلاف ارسطو که کل ادبیات تخیلی - اعم از شعر و نثر - را ذیل سه نوع اصلی جای داده است، برای طبقه‌بندی انواع شعر و نثر دو الگوی متفاوت پیشنهاد می‌شود» (ص ۸۵). خود نویسنده نیز به این نکته اذعان می‌کند: «کیفیت، ماهیت و حیثیت دو گونه زبانی نثر و شعر ادبی، دست‌کم در ادبیات فارسی، چنان است که ناچار برای بررسی و طبقه‌بندی نثر فارسی، الگویی متفاوت از شعر طراحی می‌کنیم. در عین حال، خاطرنشان می‌شود که ممکن است در برخی موارد و در پاره‌ای ادوار تاریخی، بخش‌هایی از دو الگو با یکدیگر مماس شود» (ص ۹۶).

۴. ایده طبقه‌بندی انواع ادبی در قالب سه نوع کلی حماسی، غنایی و نمایشی که به اشتباه آن را به ارسطو منتسب می‌کنند، در واقع ایده نظریه‌پردازان رمانتیک بوده است (ر.ک: واعظزاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۹؛ زرقانی و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۲ و ۲۴۴-۲۵۰).

منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶). «انواع ادبی در شعر فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم*. س ۱. ش ۳. صص ۷-۲۲.
- زرقانی، سیدمهدی و محمودرضا قربان‌صباغ (۱۳۹۵). *نظریه ژانر (نوع ادبی)*. تهران: هرمس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۳). *آیین نگارش مقاله پژوهشی*. و ۳. تهران: سخن.
- واعظزاده، عباس و دیگران (۱۳۹۳). «تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۷. ش ۲۸. صص ۷۹-۱۱۱.